

بررسی تطبیقی نوستالوژی در اشعار کلیم و آثار گوستاو یونگ

سمانه ستوده

کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

چکیده

نوستالژی در مفهومی کلی به درد و حسرت شخص بر گذشته ای خوشایند اطلاق می شود، نوستالژی یا دلتنگی برای گذشته، حالتی است روانی که به صورت ناخودآگاه در فرد ظاهر و تبدیل به یک اندیشه می شود. در عرصه ادبیات، این حالت برای شاعر یا نویسنده ای رخ می دهد که پیرو انگیزش های فردی یا اوضاع اجتماعی- سیاسی پیرامون خود، به نوعی احساس دلتزدگی از زمان حاضر دچار می شود و اندیشه بازگشت به گذشته و خاطرات شیرینش را در سر می پروراند. کلیم کاشانی از شاعران قرن یازدهم هجری است که در آغاز جوانی به هند مهاجرت کرد. این مقاله سعی دارد که به بررسی نوستالژی فردی و جمعی در اشعار کلیم کاشانی بپردازد و انواع آن را تحلیل نماید. نوستالژی فردی در دیوان کلیم می توان به: «وطن»، «یاد یاران و دوستان»، «معشوق» و «پیری و یاد ایام جوانی» اشاره کرد. کهن الگو و آرمان شهر از نوستالژی جمعی در اشعار کلیم کاشانی است. شهر دکن در هند و ملک سلیمان از آرمان شهرهایی است که در دیوان وی یادآوری شده اند. همچنین به کهن الگوهای «جام جم»، «گلستان ارم»، «آبای علوی»، «هما»، «روز ازل»، «آب حیوان» و کهن الگوی «عنقا» اشاره نمود.

کلید واژگان: نوستالژی، کلیم کاشانی، نوستالژی فردی، نوستالژی جمعی.

۱- مقدمه

آن چه در بحث نوستالژی شایان توجه است نقد روان‌شناسانه است. در این شیوه از نقد است که ادبیات با روانشناسی پیوند می‌خورد، ناقدان می‌کوشند تا روان، باطن و جهان درونی شاعر یا نویسنده را بکاوند و مشخص کنند که «آیا اثر شادی‌گرا است یا غم-گرا؟ چه فکر خاصی را تبلیغ می‌کند؟ آیا نویسنده احساسات خاصی مثلاً احساسات ملی‌گرایانه دارد یا احساسات مذهبی؟» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۷) و نیز سعی دارند «جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را درک و بیان نمایند، قدرت تألیف و استعداد ترکیب ذوق و قریحه‌ی او را بسنجند، نیروی عواطف و تخیلات او را تعیین کنند و از این راه تأثیری که محیط و جامعه و سنن و مواریث در تکوین این جریان‌ها دارد، مطالعه کنند؛ و بدین گونه نوع فکر و سنجیه‌ی روحی و ذوقی شاعر را معین سازد.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۴۸)

یونگ معتقد است که دو گروه از انسان‌ها به سرچشمه‌های فکری و تجربه‌های نیاکان باستانی نزدیک‌ترند. هنرمندان و بیماران روانی؛ این دو گروه گاهی به صورت خودآگاه و گاه به طور ناخودآگاه تجربه‌های کهن انسان‌های دیرین را به یاد می‌آورند. در میان مکاتب ادبی در غرب، بارزترین جلوه نوستالژی در رمانتیسم می‌توان مشاهده کرد؛ چرا که رمانتیسم نوعی ستیز با واقعیت موجود است. از این رو با نوستالژی ارتباطی تنگاتنگ دارد. «(سهر، ۱۳۸۳: ۱۲۶) آزرده‌گی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفری واقعی یا روی بال‌های خیال از مشخصات آثار رمانتیک هاست.» در این سیر و سفرهای تاریخی و جغرافیایی مرغ اندیشه نویسنده و شاعر به سرزمین‌ها و نقاط دور دست پرواز می‌کند. در سفر تاریخی شاعر و نویسنده روح خود را به سوی سال‌های پر احساس و جلال و جبروت قرون وسطی و رنسانس پرواز می‌دهد که دوره پهلوانان، عشق، افسانه پریان و خالق پدیده‌ای به نام رمانتیسم بود. «(سهر، ۱۳۸۳: ۱۳۲) رمانتیک‌ها در سفر رؤیایی خود در آرزوی یافتن محیطی زیبا و مجلل و بالاخره آن زیبای مطلوب هستند که هنرمند رمانتیک آرزوی نیل به آن دارد.

از دیگر مبانی نوستالژیک در مکتب رمانتیک، نوستالژی دوری از بهشت و روح ازلی است؛ در این رابطه شاعر احساس می‌کند از اصل خود دور شده و مانند یک تبعیدی در این غریبستان زندگی می‌کند؛ چرا که بسیاری گفته‌اند روح ما ذره‌ای از روشنایی است که در کالبد تیره تن اسیر شده، نی دور افتاده از اصل خویش است و باید به جایگاه اصلی خود بازگردد. «(همان: ۱۳۳)

هدف این پژوهش، بررسی نوستالژی در اشعار کلیم کاشانی است و می‌خواهیم بدانیم که چه عواملی باعث شکل‌گیری نوستالژی در شعر او می‌شود. در این پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین موضوع مورد نظر استفاده شده است. ابتدا از منابع و اسناد کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر استفاده شده و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته شده است.

در باره نوستالژی تا کنون مقالات زیادی به چاپ رسیده که می‌توان به «بررسی فرایند نوچوستالژی در اشعار سهراب سپهری» از مهدی شریفیان (مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان سال پنجم، بهار و تابستان ۱۳۸۶)، «غم‌غربت در اشعار منوچهر آتشی» از سیدکاظم موسوی، جهانگیر صفری و شهربانو سلایی (پژوهشنامه ادب غنایی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱: ۱۴۵-۱۶۶)، «بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو» از جهانگیر صفری و حسین شمسی (پژوهشنامه ادب غنایی، زمستان: ۷۵۱۳۸۹-۹۸) و... اشاره کرد. نوآوری این پژوهش آن است که با رویکرد روانشناختی و بر اساس مفهوم «نوستالژی» اشعار کلیم کاشانی تجزیه و تحلیل می‌شود و تا اکنون این موضوع بررسی و تحلیل نشده است.

۲- تعاریف

۲-۱- مفهوم واژه نوستالژی

« نوستالژی حاصل یک واژه سازی جدید است که نخستین بار یک پزشک سوئیسی به نام « جوهانس هوفر» در سال ۱۶۶۸م آن را به کار برده است که در حوزه روانشناسی و درمان بیمارانی که در اثر دوری از خانواده و دوستان در رنج بوده اند، استفاده می شد. اما به حوزه های دیگر علوم انسانی نیز سرایت کرد.» (عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

« واژه فرانسوی نوستالژی Nostalgia برگرفته از دو سازه یونانی Nostos به معنای بازگشت و Algos به معنای درد و رنج است.» (باطنی، ۱۳۸۰: ۵۷۲) نوستالژی، احساس ناراحتی و غم آمیخته با آرزوست که انسان در مورد حوادث خوشایند گذشته فکر می کند.

نوستالژی از دیدگاه روانی یک احساس طبیعی، عمومی و حتی غریزی بین تمام انسان هاست، که به لحاظ روانی، زمانی تقویت می شود که فرد از گذشته خود فاصله گرفته است، می توان نوستالژی را رؤیایی دانست که از دوران گذشته پر اقتدار نشأت می گیرد، وظیفه این رؤیا این است که «خاطرات پیش تاریخی و نیز دوران کودکی را در متنی از ابتدایی ترین غرایز احیاء کند» (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۵۳) «یونگ Jung» بر این باور است که «اگر این گونه خاطرات در بزرگسالی دوباره زنده شود، بخشی از زندگی انسان که دیر زمانی در بوته فراموشی افتاده بود احیا می شود و به حیات آدمی مفهوم و غنایی تازه می بخشد.» (همان: ۱۵۴)

یونگ پس از پرداختن به ناخودآگاه جمعی، اصطلاح آرکی تایپ (Arche type) را به شکل وسیعی در آثار خود به کار برد. به عقیده او آرکی تایپ، افکار غریزی و مادرزادی و تمایل به رفتارهایی است که انسان ها بر طبق الگوهای از پیش تعیین شده انجام می دهند. به عبارت دیگر، آرکی تایپ تصاویر و رسوباتی است که بر اثر تجربه های مکرر پدران باستانی به ناخودآگاه بشر راه یافته است. در واقع آرکی تایپ محتویات ناخودآگاه جمعی است که در همه انسان ها مشابه است

از دیدگاه آسیب شناسی روانی به رؤیایی اطلاق می شود که از دوران گذشته پر اقتدار نشأت بگیرد، گذشته ای که دیگر وجود ندارد و بازسازی آن ممکن نیست. نوستالژی ارتباطی تنگاتنگ با خاطره دارد. خاطرات شیرین دوران کودکی و جوانی، یاد ایام وصال و ... در حیطه نوستالژی فردی و یادآوری خاطرات جمعی یک قوم که ریشه در تاریخ، فرهنگ و اساطیر آن قوم و ملت دارد، در حیطه نوستالژی جمعی جای می گیرد. نوستالژی جمعی گاه نوع بشر شامل می شود؛ مانند حسرت دور شدن از طبیعت و دوران یگانگی انسان با آن. این مضمون را در آثار رمانتیک های غربی، مانند گوته، کوپر و دلایل می توان دید. « (رک، فورست، ۱۳۸۰: ۵۳ - ۶۵)

۲-۲- عوامل ایجاد نوستالژی :

« ۱- از دست دادن اعضای خانواده یا عزیزی که باعث گریستن و مرثیه خواندن می شود. ۲- حبس و تبعید. ۳- حسرت بر گذشته که عامل گله و شکایت از اوضاع زمان می گردد. ۴- مهاجرت. ۵- یادآوری خاطرات کودکی و جوانی. ۶- غم و درد پیری و اندیشیدن به مرگ.» (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱)

۲-۳- انواع نوستالژی

در بررسی های ادبی، نوستالژی را به دو گونه فردی و اجتماعی قابل تقسیم است. در نوستالژی فردی شاعر و نویسنده به دوره ای از زندگی شخصی خویش نظر دارد. و در نوستالژی اجتماعی موقعیت اجتماعی ویژه فرد برایش اهمیت می یابد.

۲-۳-۱- نوستالژی فردی

زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) به نظر وی روان انسان شامل سه بخش است: بخش خودآگاه، بخش نیمه خودآگاه، بخش ناخودآگاه. فروید درباره ضمیر ناخودآگاه بر این باور است که این تمایلات هرگز از بین نمی روند و به صورت پیچیده در اعمال انسان تأثیرگذار است. «برای من این حقیقت مسلم گردیده که خاطرات فراموش شده از دست رفته نمی باشند، ولی نیرویی وجود دارد که مانع از این امر می شود تا خاطراتی که در ضمیر ناخودآگاه انباشته شده، وارد ضمیر آگاه گردند و آن ها را در ضمیر ناآگاه ابقا می کند.» (فروید، بی تا: ۸۳)

محتویات ناخودآگاه فردی بر اساس تجارب شخصی فراهم می آید و در هر شاعر، بسته به ساختار ذهنی، فرهنگ و روان ویژه ای که دارد، نمادهایی را پدید می آورد که ویژه ی هر شاعر به تنهایی است. این نمادها در هر شاعر به گونه ای دیگر و از یک شاعر به شاعر دیگر متفاوت است. (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۲۴) ناخودآگاه فردی به راحتی می تواند در دسترسی قرار گیرد و وارد لایه های خودآگاهی شود. اما بخش دیگر ضمیر ناخودآگاه، ناخودآگاه جمعی است که در ژرفای نهاد آدمی و از خودآگاه دور است. این بخش از ذهن، شامل تمامی خصلت های بشری، غریزه ها، خواهش ها و خواسته های درونی بشر است که بر هم انباشته شده و در لایه های ذهن نهفته شده است.

۲-۳-۲- نوستالژی جمعی

یونگ مفهوم ناخودآگاه را گسترش می دهد و آن را به بخش فردی و جمعی تقسیم می کند. (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۶) ناخودآگاه فردی به پوسته ای نازک می ماند که لایه های بسیار ژرف تر و عمیق تر ناخودآگاه شاعر را در میان گرفته است؛ یعنی همان آرزوهای ناکام، خواسته های واپس زده شده که ذهن به دلیل ناخوشایند بودن یا عدم نیاز به آن ها، به ناخودآگاه رانده تا در صورت نیاز برایش قابل دسترسی باشند.

اگرچه فروید فقط ناخودآگاه فردی را درباره شناخت آثار هنری و ادبی کافی می دانست، اما یونگ علت مشخصی را تنها یکی از عوامل مهم در خلق آثار هنری و ادبی می دانست و علاوه بر ناخودآگاه شخصی به ناخودآگاه دیگری به نام ناخودآگاه جمعی در نهاد انسان اعتقاد داشت. «روان به مراتب پیچیده تر و دست نیافتنی تر از بدن است، به اصطلاح می توان گفت که روان نیمی از جهانی است که تنها به وجود می آید که ما از آن آگاه می شویم.» (یونگ، ۱۳۷۰: ۱۴۱)

«در ناخودآگاه خصوصیتی می یابیم که فرداً کسب نشده اند، بلکه فطری اند. مثلاً غرایز که به صورت انگیزه های آن موجب اعمال لازم می شوند، بی آنکه محرک آگاهانه ای در کار باشد. در این لایه عمیق تر ... صور مثالی را نیز می یابیم و ... غرایز و صور مثالی مجموعاً ناخودآگاه جمعی را به وجود می آورند.» (همان: ۴۱۶)

ناخودآگاه جمعی در حقیقت میراثی است که ما نیاکان خود و از زندگی تاریخی گذشته به ارث می بریم. به نظر یونگ همانگونه که جسم انسان از اجداد و نیاکانش متأثر است، روح و روان او نیز ویژگی های نیاکانش به ارث می گیرد.

به ناخودآگاه جمعی، ناخودآگاه کهن و باستانی نیز می گویند که متعلق به یک شخص نیست و اغلب در نزد همه ی مردمان یکسان است. پس به این دلیل که دارای خصلتی ابتدایی است، به آن ناخودآگاه کهن می گویند و چون خصلتی عمومی و غیر شخصی دارد، ناخودآگاه جمعی نامیده می شود. بنابراین کهن الگوها، مضامین، تصاویر یا الگوهایی هستند که مفاهیم یکسانی را برای سطح وسیعی از بشریت و فرهنگ های متفاوت القا می کنند.

آرکی تایپها (Arche type) در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آیین‌ها و مناسک مذهبی اقوام مختلف، رؤیاهای خیالی‌پردازی‌ها و آثار هنری (به ویژه آثار ادبی) نمود پیدا می‌کند. یونگ معتقد است محتویات ناخودآگاه جمعی زمانی می‌تواند به شکل‌های مذکور بروز کند که به بخش خودآگاه آمده و شکلی محسوس و واقعی به خود گرفته باشد. هرگاه نقش خودآگاه بیش از حد یک‌جانبه باشد، ضد ناخودآگاه آن به طور خود مختار پدیدار می‌شود تا تعادل آن را حفظ کند. ناخودآگاه این کار را در درون با رویاها و تصاویر قدرتمند انجام می‌دهد. بسیاری اوقات جزء ناخودآگاه می‌تواند برونی شود و آشکار گردد که در این صورت فرافکنی نام می‌گیرد. این کار می‌تواند شامل پاسخ عاطفی شدید نسبت به شخص دیگر یا موقعیتی خاص در آثار هنری باشد.

-اسطوره پردازی (کهن الگو) : نخستین بار کارل گوستاو یونگ - روانشناس سوئیسی - به ارتباط میان اساطیر و ناخودآگاه جمعی اشاره کرد. یونگ اصطلاح کهن الگو یا صورت ازل را برای تصاویر بدوی ای که در ناخودآگاه قومی بشر جای دارد، به کار برد. « این تصاویر به شکل اسطوره، مذهب، خواب، اوهام شخصی و در نهایت، نمودهایی در آثار ادبی انعکاس می‌یابد. » (داد، ۱۳۸۰: ۲۰۳)

در حقیقت نوستالژی در پیوند با خاطره، تاریخ و اسطوره معنا می‌یابد. میان اسطوره و نوستالژی جمعی پیوندی عمیق است. برخی بر آن اند که اسطوره دربردارنده آرزوهای دوران کودکی بشر است. هر قوم در دوران پیش از تاریخ حیاتش از آرزوهایش چیزهای توهم آمیزی می‌سازد که در دوران تاریخی به صورت اسطوره نمایان می‌گردد. « (آبراهام، ۱۳۷۷: ۱۴۵)

در آثار رمانتیک‌ها توجه به افسانه‌های ملی و اساطیر و فرهنگ عامیانه ناشی از محقق نشدن آرمان‌های آن‌ها در دنیای واقعی است. « رمانتیک‌ها علاوه بر استفاده از اسطوره‌های کهن، خود نیز دست به خلق اسطوره می‌زنند و اسطوره‌های کهن را نیز به گونه‌ای خلاق و فردی به کار می‌برند. » (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۹۴)

رمانتیک‌ها به مدد اسطوره تخیل خلاق خود را به نمایش می‌گذارند و بسیاری از مفاهیم و تصاویر اسطوره‌ای را منبع الهام و مبنایی برای خلق یک واقعیت آرمانی قرار داده‌اند. به طور کلی یکی از دلایل غم غربت، اسطوره پردازی است. در واقع اسطوره‌ها، بازسازی جهان آغازین و یا بهشت از دست رفته‌اند. به همین دلیل اسطوره پردازی نیز از بار نوستالژی برخوردار است. اسطوره بخشی از حیات دوران کودکی بشریت است که به سر آمده و به شکلی پوشیده حاوی آرزوهای دوران کودکی نوع بشر است. (آبراهام، ۱۳۷۷: ۱۱۶)

میرچاد الیاده بر این باور است که « اسطوره‌ها مربوط به دوران سعادت و آزادی انسان و رابطه تنگاتنگ او با خدایان است که بعدها در نتیجه هبوط این سعادت و آزادی از بین رفته و ارتباط بین زمین و آسمان گسسته است. (الیاده، ۱۳۷۴: ۵۸)

نوستالژی، صفت همیشگی انسان بوده است. درست از زمانی که خلقت آغاز شد و ماشین زمان به حرکت در آمد و گذشته شکل گرفت. حسرت از دست رفته‌ها معنا پیدا کرد. قدیم‌ترین و فراگیرترین این حسرت‌ها در روح جمعی بشر، هبوط و رانده شدن آدم (ع) از بهشت بوده است. « در این حالت شاعر احساس می‌کند از اصل خود دور شده است و مانند یک تبعیدی در این «غریبستان» زندگی می‌کنند. » (شریفیان، ۱۳۸۷: ۶۶) این حسرت در نتیجه جدایی از عالم معنا و دوری از معصومیت نخستین به انسان دست می‌دهد.

-آرمان شهر: یکی از کهن‌الگوهای مشترک در همه‌ی فرهنگ‌های بشری، دست‌یابی به جامعه‌ی آرمان شهری است. اندیشه آرمان شهر از اندیشه‌های دفاعی بشر در برابر سختی‌ها و دشواری‌های روزگار بوده است. اندیشه آرمان شهر یا مدینه فاضله، پیشینه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد.

«آرمان شهر جایی است، دست نیافتنی که تصور آن همواره در افق آرزوی بشر نمونه خیر برین و زیبایی و رستگاری بوده است و یکی از آرزوهای آدمی در طول تاریخ دستیابی به جامعه‌ای بوده که در آن رستگاری خویش را تحقق بخشد، هنگامی که بشر از بند اسطوره‌ها ره‌یافت و آرزوهای خود را در پرتو دانش دست‌یافتنی دانست، تصور شهر آؤمانی را از دیار اسطوره‌ها به قلمرو خرد آورد.» (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۸)

در ادب و فرهنگ ایرانی-اسلامی نیز با آرمان شهرهای ساخته و پرداخته عارفان، فیلسوفان و شاعران روبرو هستیم. می‌توان از شهاب‌الدین سهروردی و آرمان شهر ناکجا آباد و «اقلیم هشتم» در کتاب آواز پر جبرئیل یاد کرد.

ساخته و پرداخته شدن آرمان شهر در ذهن انسان‌ها مستقیماً با اوضاع سیاسی و اجتماعی، اقتصادی حاکم بر جامعه و نیز با روحیات انسان‌ها در ارتباط است. آرمان شهر مانند اسطوره‌گرایی حاصل اندیشه دفاعی انسان‌گریز از زمان حال است ولی از جهت شکل‌گیری در مقابل هم قرار می‌گیرند. اسطوره‌گرایی دلتنگی برای گذشته است و آرمان شهر پناه بردن انسان به آینده است.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- زندگی کلیم کاشانی

«ملک الشعرا میرزا ابوطالب کاشانی مشهور به «طالبای کلیم» او را «خلاق المعانی ثانی» خوانده‌اند، از شاعران معروف سده یازدهم هجریست. اصل او را بیشتر تذکره‌نویسان از همدان دانسته و گفته‌اند که چون در کاشان اقامت داشت به کاشانی معروف شد... در آغاز جوانی به عهد پادشاهی جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷) به هند رفت و ملازمت شاهنواز خان [پسر رستم پسر حسین میرزا پسر بهرام میرزا پسر شاه اسمعیل اول] اختیار کرد که در خدمت ابراهیم شاه ثانی عادلشاهی (۹۸۷-۱۰۳۵ه) وال بیجاپور بسر می‌برد، و بنابراین نخستین مأمونی که ابوطالب جوان در هند یافت بیجاپور دکن بود.» (صفا، ۵/۲، ۱۳۷۳: ۱۱۷۱-۱۱۷۰)

۳-۲- نوستالژی فردی

۳-۲-۱- وطن

کلیم شاعری غریب است، او به هند مهاجرت کرده و در آن دیار، از موطن خود به دور مانده است. از این رو یاد وطن و میهن یکی از مضامین پرتکرار در شعر کلیم است.

-یاد وطن:

کلیم یاد وطن و آرزوی دیدار دوباره میهن را در ابیات غزل زیر نشان می‌دهد. او احساس خود را چنین بیان می‌دارد که همانند جغدی در خرابه غربت زندگی می‌کند و می‌گوید که اگر هما بودم در سرزمین خود روزی خوار بودم. من همانند مرغی بی بال و پر هستم، چگونه بی بال از سرزمین غربت پرواز کنم و قصد دیار خود نمایم:

مر هم به داغ غربت ما کی نهد وصل گوهر ندیده ایم که دیگر به کان رسد
من جغد این خرابه ام، آخر هما نی‌ام از خوان رزق تا به کی‌ام استخوان رسد؟
رفتم فرو به خاک ز سرکوب دشمنان نوبت کجا به سرزنش دشمنان رسد؟
بی‌بال و پر چو رنگ ز رخسار می بریم روزی که وقت رفتن از این دیار رسد

(کلیم، ۱۳۸۷ : ۱۳۸)

شاعر یاد وطن را در ابیات زیر تکرار می‌کند. او دل از هجران وطن زاری می‌کند و همواره چشم به وطن خود دارد. خود را اسیر غربت می‌داند و به دلیل مهاجرت از وطن، احساس پشیمانی می‌کند:

به هر منزل فزون دیدم ز هجران زاری دل را خوشا حال جرس، فهمیده است آرام منزل را
ز شوق هند ز آن سان چشم حسرت بر قفا دارم که رو هم گر به راه آرم، نمی بینم مقابل را
چمن را غنچه‌ی نشکفته بسیار است، می‌ترسم که در گلزار ایران هم نبینم شادمان دل را
اسیر هندم و ز این رفتن بی‌جا پشیمانم کجا خواهد رساندن پر فشانی مرغ بسمل را

(همان: ۷)

کلیم در غربت به یاد هوای و راحتی وطن است، او می‌گوید که هیچ جا آب و هوای وطن ندارد:
گل در چمن به جز خار در پیرهن ندارد آب و هوای راحت خاک وطن ندارد

(همان: ۱۱۵)

شاعر در ابیات دیگر صفاهان را به بهشت تشبیه می‌کند و آسایش و عیش وطن را یاد آوری می‌کند:

ز شوق گوشه چشم تو سرمه بهشتی چون صفاهان می‌گذارد
کلیم آسایش و عیش وطن را برای اهل کاشان می‌گذارد

(همان: ۱۱۸)

-یاد و امید دیدار وطن:

کلیم یاد وطن را تکرار می‌کند و آرزوی دیدار و بازگشت به وطن دارد. او می‌گوید که با جان و دل آرزوی رفتن و دیدار وطن دارد و از بخت یاری می‌خواهد که وی را در این راه یاری نماید:

جنون خواهد بیابان، سنگ طفلان هم هوس دارد مرا ای بخت یاری کن، به میدان صفاهان بر

کلیم اندر غریبی آزمودی قیمت خود را کنون همت بورز این زیره را دیگر به کرمان بر

(همان: ۲۳۰)

۳-۲-۲- یاران و دوستان

کلیم کاشانی در غربت و دیار هندوستان به یاد یاران است. او در میان بسیاری از اشعارش یاران را به یاد می‌آورد و آرزوی دیدار دوباره آنان را در دل می‌پرواراند.

-یاد و امید دیدار یاران وطن

شوق یاد و دیدار یاران وطن در شاعر چنان شعله ور است که شاعر می‌هراسد که شعله یاد و دیدار دوستان وطن در میان سفر خاموش شود و او را نیست کند. یاد یاران او را گریان کرده و بازگشت و دیدار دوستان خواسته ای از دل شاعر است:

گرچنین شعله کشد کینه یاران وطن چون شرر در سفرم عمر به سر خواهد رفت
گوش بر گریه ام افکن که سخن از تف دل آب خواهد شد و از دیده تر خواهد رفت

(همان : ۸۹)

او می‌گوید که به هنگام دوری از وطن ، یاد و غم دوستان از یاد وطن دردناکتر است:

گر در بلای غربت آواره وطن را چیزی به از وطن هست مکتوب دوستان است
غم را کلیم ، شادی از بخت خفته ماست پیوسته دزد خوشدل از خواب پاسبان است

(همان : ۴۳)

-فراق دوستان و همنفسان

کلیم در غزل دیگر یاران را به یاد می‌آورد که فراق آنان جان بی‌قرارش را سوخته است همچنین داغ هجران دوستان شاعر را بارها آزرده است:

فراق همنفسان جان بی‌قرارم سوخت گیاه خشکم و هجران نوبهارم سوخت
چون مباد کس آواره هزار وطن لک ز داغ فراق هزار بارم سوخت...
طیب مرده دلان بعد مرگ مشفق شد به وعده کرد وفا چون در انتظارم سوخت
مرا جدایی جانان دگر نکشت کلیم چه منت است تف آه، شعله بارم سوخت

(همان : ۲۷)

بسیاری از دردهای کلیم از هجر و فراق یاران است. او در قصیده ای حال خود را در دوری و فراق شاعری به نام روح الامین این گونه شرح می دهد:

آمدم با سینه پر آتش و چشم پر آب تا بگویم قصه هجر تو را با آب و تاب
در فراق هیچ کس روز مرا روشن ندید گر نیاید باورت از ما، بپرس از آفتاب...
شمع بزم اهل دل روح الامین کز رأی او می شود هر صبح دم روشن چراغ آفتاب

(همان: ۱۰ - ۹)

۳-۲-۳-معشوق

یکی دیگر از مضامین پرتکرار در دیوان کلیم کاشانی یاد معشوق است. او غزل سراسر و بیشتر غزل هایش به این مضمون پرداخته است به گونه ای که یکی از موتیف های شعر وی « معشوق » به شمار می آید.

فراق معشوق

شاعر معشوق خود را به یاد می آورد. بیان می دارد که از دوری معشوق گریان است و نامه که برای معشوق نوشته است از اشک ریزانش رنگ حنا به خود گرفته است:

کند گر آرزوی دیده ات آینه جا دارد که از خورشید رویت در برابر رونما دارد
ندارد بزم می خواران به غیر از ما تنک ظرفی صراحی بر رخ هر کس که می خندد به ما دارد
نویسم نامه و از بس که خون می گریم از هجرت تو گویی کاغذ مکتوب من رنگ حنا دارد

(همان: ۱۰۶)

کلیم کاشانی در غم و اندوه فراق یار می گوید که بی تو خواب ندارم و روشنی نیز از چشمان رخت بر بسته است. او می گوید که در غیاب یار و درد هجر او سیل اشک از چشمانش جاری و کم نور شده اند:

بگریخت خواب و روشنی از دیده رخت بست بی روی تو چه ها که از این چشم تر نرفت

(همان: ۹۵)

خاطره و یاد معشوق

کلیم معشوق را به یاد می آورد و خاطرات وی برایش تداعی می شود. یاد غم معشوق هم برای کلیم ارزشمند است او می گوید که کدام یک از بار غمت که به من رسیده است به گونه خاطره به یاد آورم؟

به روی دشت اگر گرد بادت آید پیش از او بپرسی احوال بی قراری ما
کدام بار غمت خاطری ز یاد آید که دهر نهد بر دوش بردباری ما

نماند جان و دلی تا به یادگار دهیم کلیم را ببر از ما به یادگاری ما

(همان : ۲۴)

در نمونه ای دیگر از غزل های کلیم ، با یاد لب و حالات معشوقش ، آنچه را که در ناخودآگاه اش ادعای شده است، بیان می دارد:

اشک ما از گرمی شوق دگر آید به وجد رقص آزادی طفلان از دبستان دیده ام

استخوان من قناعت بر هما شیرین کند زاین شکرریزی کز آن لب های خندان دیده ام

(همان: ۲۴۷)

در ناخودآگاه شاعر ، یاد زلف و خیال معشوق یادآوری می شود. خیال و یاد زلف چون سیل معشوق شاعر را سودائی کرده و او را در صحرا آواره کرده است. غم شاعر از یاد و دوری معشوق بیشمار است و گریه های او به اندازه قطرات دریاست:

خیال زلف تو بازم به دست سودا داد چو سیل سلسله بر پا سرم به صحرا داد

هر آنچه در حق ما گفت غم به جا آورد به دیده قطره اگر گفته بود دریا داد

(همان : ۹۹)

آه حسرت و یاد معشوق همه دل ها را و خانه های دیگر سوزانده است. و یاد تاب کمر معشوق نیز از دیگر مضامین ابیات زیر است:

تا زدل آهی کشیدم جمله دل ها در گرفت باد بود از آتش یک خانه چندین خانه سوخت

رفته بودم تا از آن بی رحم واسوزم کلیم بازم آن تاب کمر، و آن جمله مستانه سوخت

(همان : ۲۸)

شاعر در ابیات زیر به یاد و حسرت لب معشوق اشاره دارد. او آرزو دارد که حتی پس از مرگش تواند به وصال معشوق دست یابد و کسی استخوان هایش را به نمکزار لب معشوق رساند:

شوربختیم و شهید لب او کاش کسی استخوان های مرا سوی نمکزار برد

تا به بیداد، کلیم این همه چون می آرد؟ گر نه دل می دهدش آنکه دل از کار برد

(همان : ۱۲۰)

-یاد و آرزوی وصال معشوق

در ابیات زیر شاعر با یاد معشوق آرزوی وصال وی دارد . شاعر از دوری معشوق گریان و نالان است و فقط وصال معشوق وی را به آرامش می رساند:

ایمن نمی شود ز شبیخون گریه ام سیلاب تا پناه به دریا نمی برد
بحر عصای راه عدم ، ناتوان عشق جز آرزوی آن قد و بالا نمی برد

(همان : ۱۲۳)

او در طلب شاهد مقصود ، حسرت وصل از یاد و خاطرش نمی رود:

طلب شاهد مقصود ز هر سو شرط است هر قدم در ره او رو به قفا باید کرد
شب شود روز حیات و نرود حسرت وصل ما چنان روزه نگیریم که وا باید کرد
به دلم حسرت در خاک تپیدن مگذار بسملم کرده ای ، از دست رها باید کرد

(همان : ۱۲۷)

همواره با یاد معشوق ، امیدوار است که در بزم معشوق بنشیند و برای مدت کوتاهی وصل دست دهد:

شراب کهنه می نوشم به بزم او چو بنشینم به من تا نوبت آید دختر رز پیر می گردد
کلیم آن گردش چشم و نگاه دم به دم گم شد چو ساقی سرگران افتاد ساغر دیر می گردد

(همان : ۱۰۴)

۳-۲-۵- پیری و یاد ایام جوانی:

از دیگر « نوستالژیک » های کلیم کاشانی « ایام جوانی » است. کلیم ایام جوانی را پشت سر نهاده و وارد دوران پیری شده است. برابر پیری - مهمان ناخوانده - غمگین و اندوهگین است:

غم می خورم به جای غذا چون کنم کلیم این است آن غذا که نه محتاج اشتهاست

(همان : ۵۱)

او جوانی خود را با حسرت و اندوه به یاد می آورد ، بویژه زمانی از این دوران در وطن خود بوده وی گاه ایام جوانی به همراه یاد وطن در ذهن و ضمیرش تداعی می شود.

-یاد و حسرت ایام خوشی و فراخی دوره جوانی

کلیم در موسم پیری ، در میکده ها سراغ از شرابی می گردد که زمانی در ساغر جوانی بوده است:

به گرد میکده ها گردم و نمی یابم از آن شراب که در ساغر جوانی بود

(دیوان : ۱۹۲)

شاعر به رعشه پیری که به جانش افتاده اشاره می کند و دوره جوانی و جامی می که آن زمان نوشیده است، یادآوری می کند:

کنون کز رعشه پیری به جامم می نمی ماند چه حاصل گر دهد دوران شراب کامرانی را؟

بسان سایه گر از ناتوانی ها زمین گیرم ز همراهان نیام واپس، بنام سخت جانی را

(همان: ۲۰)

کلیم پس از ذکر ایام پیری اشاره می کند که روزگار جوانی گذشته است و دیگر به دلیل ناتوانی بدنی، نمی توان رطل گران تحمل کرد و نیز از فکر کردن به دلبر لاغر میان باید گذشت:

پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت

باریک بینی ات چو ز پهلوی عینک است باید ز فکر دلبر لاغر میان گذشت

(همان: ۸۸)

کلیم پس از بیان سختی ها و دشواری های دوران پیری از ایام جوانی و کامجویی های آن می گوید. او از پیری و رفتن ایام جوانی غمگین و اندوهگین است:

این سطرهای چین که ز پیری به روی ماست هر یک جدا جدا خط معزولی قواست

دل در جوانی از پی صد کام می رود پیری که هست موسم آرام کم بقاست

....ضعفم به جا گذشته از خرمن وجود گاهی که در برابر صد کوه غم به جاست

سامان سازو برگ سرا تا کجا بود در کلبه ام که موجهی سراب بوریاست

(همان: ۵۱)

-بیماری و یاد ایام سلامت

وی در ابیات دیگر با بیان ناتوانی و ضعف دوران پیری، ایام سلامت جوانی را با دروغ و افسوس به یاد می آورد:

گاه برگ عالم لطفتم ز فیض تربیت رنگ بیماری برد بیرون ز روی کهربا

نیست انجم بر فلک کز پرتو رایت فتاد رازهای سینه افلاک یک یک برملا

(همان: ۳۸۷)

۳-۳-نوستالژی جمعی

۳-۳-۱-آرمان شهر

در اشعار کلیم کاشانی به موارد و شواهدی مواجه می شویم که دلیلی بر نوستالژی جمعی است. در اشعار وی با بیان و اشاره به آرمان شهر می توان به اندیشه و افکار کلیم راه یافت. از میان آرمان شهرهایی که در دیوان وی طرح شده است می توان به شهر دکن در هند و ملک سلیمان یاد کرد.

-بهشت دکن

کلیم کاشانی بر آن است که به هنگام یاد وطن در دل مهر غریبی ایجاد می شود، اما خوشوقتی است برای کلیم اگر به بهشت دکن در هند گذرش افتد:

در دل به دل حب وطن مهر غریبی است خوشوقت کلیم ار به بهشت دکن افتد

(همان : ۱۰۲)

-ملک سلیمان

شاعر در ابیات دیگر ملک سلیمان را به یاد می آورد و بدان اشاره می کند :

می دهد ملک سلیمان را ز کف شهوت پرست طفل را در دست ، حلوا بهتر از انگشتر است

جز سر مردان نگنجد در گریبان خمول تنگنای جیب میدان جهاد اکبر است

(همان : ۴۳۵)

کلیم به هنگام اشاره به قناعت و فواید آن بار دیگر ملک سلیمان را به یاد می آورد و می گوید آنان که قناعت پیشه کنند می توانند از ملک سلیمان هم بگذرند:

هر کجا مور قناعت پر همت وا کرد چه عجب گر ز سر ملک سلیمان گذرد؟

دست و پا بیهوده زد در غم عشق تو کلیم به شنا کس نتواند که ز عمان گذرد

(همان : ۱۲۴)

۳-۲-۳-کهن الگو

از نمونه های نوستالژی در دیوان کلیم «کهن الو» است. کهن الگوها در ناخودآگاه جمعی شکل می گیرند. نمونه های زیادی از کهن الگوها در شعر کلیم حاضر هستند. که به تحلیل تعدادی از آن بسنده می کنیم.

-جام جمشید و گلستان ارم

کلیم کاشانی در ساقی نامه خود به هنگام خواستن می از ساقی از «هنگامه جم» یاد می کند و در ادامه «می» را به گلدسته «گلستان ارم» شبیه می کند:

ساقی بده آن گرمی هنگامه جم را گلدسته رنگین گلستان ارم را

زاین سان رسد که محنت ایام پیایی وای از نرسانی دو سه جام پی هم را

(همان : ۵۵۵)

-آبای علوی

شاعر در اشعار خود از «آبای علوی» یا پدران اولیه یاد می کند و آنان را صاحبان جوهر می نامد:

بخش ما ناقابلان ز آبای علوی می رسد آنچه از میراث آتش قسمت خاکستر است
چو پر طاووس در عالم مگس رانی کند شهپر زاغ ار شود جاروب ، صاحب جوهر است

(همان : ۴۳۳)

-سایه هما

هما که پرنده ای نیک یمن است؛ سایه اش بر هر کس افتد از اقبال نیکی بهر مند می شود. کلیم در دیوانش بارها به «مرغ هما» را یادآوری می کند. او می گوید که انسان ا عزم و همت عالی می تواند سعادت سایه هما نصیبش گردد؛ نه با سر در گریبانی.

سری که دولتش از سایه گریبان است به زیر سایه بال هما نخواهد شد
سعادتی ست سر و پا برهنگی ، چه کنم؟ که کفش آبله از پا جدا نخواهد شد
کلیم منع دل از ناله در طریق طلب عبس مکن که جرس بی صدا نخواهد شد

(همان : ۱۴۸)

و در غزل دیگر چنین می سراید:

غافل بود ز سایه دیوار، کنج فقر آن را که دل به سایه بال هما کشد
سوزن در این ره آفت ، تجرید سالک است از خار تازه خار کهن را ز پا کشد

(همان : ۱۵۱)

-روز ازل

او به «روز الست» یا «روز ازل» به یاد می آورد و می گوید که در روز ازل من رفیق داشتم ام در حالی که آن روز کسی وجود نداشت.

جز من رفیق در ره افتادگی نداشت روز ازل که نقش قدم خاکسار شد
از خاک برگرفته دوران چون نی سوار دائم پیاده رفت اگرچه سوار شد

(همان: ۱۴۹)

- آب حیوان (آب خضر)

آب حیوان یا آب خضر و یا آب بقا در کهن الگو آبی است که هرکس از آن بنوشد، عمرش جاودانه می شود. کلیم در میان اشعار خود به این کهن الگو اشاره دارد و آن را یادآوری می کند.

او با یادآوری آب خضر بر آن است که در صورتی که این با منت نیل شود خوشگوار نیست و حتی سراب از آن بهتر است:

با بار منت خضر آب بقا سبک نیست آبی که خوش گوار است از چشمه سراب است

(همان : ۳۰)

در بیستی دیگر با تداعی و به خاطر آوردن آب جاودانه خضر می سزاید که در نزد اهل دل تشنه مردن بهتر از آن است که در کنار آب حیوان بمیرید. در واقع او همراهی با اهل دل را بر آب حیوان ترجیح می دهد:

از حیات جاودان خضر نزد اهل دل تشنه مردن در کنار آب حیوان بهتر است

(همان : ۳۶)

و در ابیات دیگر اینگونه می سزاید:

می کند هجرت مدارا زآنکه می دارد که من گر کشد کارم به مردن آب حیوان دور نیست

(همان : ۷۱)

و در غزل دیگر لعل لب معشوق را به آب حیوان شبیه می کند و اینگونه آب حیات را برای مخاطب خود تداعی و یادآوری می نماید:

دل را کی آن طاقت بود کز لعل جانان بگذرد؟ با یک جهان لب تشنگی از آب حیوان بگذرد

(همان : ۱۲۳)

امید و آرزوی آب بقا را این گونه برای مخاطب بیان می دارد که رسیدن و دست یافتن به آب بقا یا آب حیوان هنگامی روی می دهد که جان به لب رسد :

لب تشنگان بادیه ی انتظار را بایست جان به لب رسد، آب بقا رسید

(همان : ۴۲۸)

-عنقا

«عنقا» یا «سیمرغ» پرنده ای است که در باور ایرانیان و اسایر ایرانی جایگاهی عالی است. «سیمرغ» نماد عزلت و گوشه نشینی است و همان پرنده ای بود که زال پدر رستم را پرورد و رستم را در رزم هایش یاری نمود.

کلیم در اشعار خود به یادآوری عنقا می‌پردازد و بر آن است که با روش و شیوه مناسب می‌توان از عنقا گوشه نشینی و شیوه آن آموخت:

خود اگر گوشه نشین نام جهانگیر خوش است طرز باید که کسی یاد ز عنقا گیرد

(همان: ۱۳۲)

۴- نتیجه‌گیری

ملک الشعرا میرزا ابوطالب کاشانی، از شاعران معروف سده یازدهم هجریست در آغاز جوانی به هند مهاجرت کرد. اشعار او با تأکید بر مفهوم و مصادیق «نوستالژی» قابل بررسی است. در اشعار وی نمونه‌هایی از نوستالژی فردی و جمعی وجود دارد که ما در زیر به آن اشاره می‌کنیم.

-نوستالژی فردی:

وطن: کلیم یاد وطن و آرزوی دیدار دوباره میهن را در شعرش نشان می‌دهد. از هجران وطن زاری می‌کند و همواره چشم به وطن خود دارد. خود را سیر غربت می‌داند. کلیم آرزوی دیدار و بازگشت به وطن دارد. او می‌گوید که با جان و دل آرزوی رفتن و دیدار وطن دارد و از بخت یاری می‌خواهد که وی را در این راه یاری نماید. یاران و دوستان: شوق یاد و دیدار یاران وطن در شاعر چنان شعله‌ور است که شاعر می‌هراسد که شعله یاد و دیدار دوستان وطن در میان سفر خاموش شود و او را نیست کند. یاد یاران او را گریان کرده و بازگشت و دیدار دوستان خواسته‌ای از دل شاعر است. کلیم یاران را به یاد می‌آورد که فراق آنان جان بی‌قراری را سوخته است داغ هجران دوستان، شاعر را بارها آزرده است. معشوق: او با یادآوری معشوقش بیان می‌دارد که از دوری معشوق گریان است با یاد لب و حالات معشوقش، آنچه را که در ناخودآگاهش ا تداعی می‌شود. در غزل‌های کلیم جلوه می‌یابد. در ناخودآگاه شاعر، یاد زلف، تاب کمر و لب معشوق نیز تداعی می‌شود. او آرزو دارد که حتی پس از مرگش بتواند به وصال معشوق دست یابد. گاه امیدوار است که در بزم معشوق بنشیند و برای مدت کوتاهی وصل دست دهد. پیری و یاد ایام جوانی: او در روزگار پیری، جوانی خود را با حسرت و اندوه به یاد می‌آورد. کلیم در موسم پیری، در میکده‌ها سراغ از شرابی می‌گردد که زمانی در ساغر جوانی بوده است: شاعر به رعشه پیری که به جانش افتاده است اشاره می‌کند و دوره جوانی و جامی می‌کند که آن زمان نوشیده است، یادآوری می‌کند از کامجویی‌های آن ایام می‌گوید. بیماری و یاد ایام سلامت: وی در ابیات دیگر با بیان ناتوانی و ضعف دوران پیری، ایام سلامت جوانی را با دریغ و افسوس به یاد می‌آورد.

-نوستالژی جمعی:

آرمان شهر: در اشعار کلیم کاشانی به موارد و شواهدی مواجه می‌شویم که دلیلی بر نوستالژی جمعی است. از میان آرمان شهرهایی که در دیوان وی طرح شده است می‌توان به شهر دکن در هند و ملک سلیمان یاد کرد. کهن‌الگو: از نمونه‌های نوستالژی در دیوان کلیم «کهن‌الو» است. کهن‌الگوها در ناخودآگاه جمعی شکل می‌گیرند. نمونه‌های زیادی از کهن‌الگوها در شعر کلیم حضور دارند از جمله: در ساقی نامه خود به هنگام خواستن می‌از ساقی از «هنگامه جم» یاد می‌کند و در ادامه «می» را به گلدسته «گلستان ارم» شبیه می‌کند. شاعر در اشعار خود از «آبای علوی» یاد می‌کند. و در دیوانش بارها به «مرغ‌هما» و «روز ازل» به یاد می‌آورد. کلیم در میان اشعار خود به کهن‌الگوی «آب حیوان» و «عنقا» اشاره می‌نماید. او بر آن است که با روش و شیوه مناسب می‌توان از عنقا گوشه نشینی و شیوه آن آموخت.

منابع

۱. ابراهام، کارل (۱۳۷۷) رویا و اسطوره، ترجمه جلال ستاری: جهان اسطوره شناسی، تهران: مرکز.
۲. اصیل، حجت ا... (۱۳۸۱) آرمان شهر در اندیشه ایرانی، تهران : چشمه.
۳. باطنی، محمد رضا (۱۳۸۰) فرهنگ معاصر (انگلیسی - فارسی)، تهران : نشر فرهنگ.
۴. جعفری جزئی، مسعود (۱۳۷۸) سیر رمانتیسیم در اروپا، تهران : مرکز.
۵. داد، سیما (۱۳۸۰) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران : مروارید.
۶. زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۷. سهیر، رابرت و لووی میشل (۱۳۸۳) رومانتیسیم و تفکر اجتماعی، ارغنون، چاپ ۲، تهران : انتشارات سازمان چاپ.
۸. شاملو، سعید (۱۳۷۵) آسیب شناسی روانی، چ ششم، تهران : رشد.
۹. شریفیان، رشید (۱۳۸۶ - ۱۳۸۷) بررسی فرایند نوستالوژی غم غربت در اشعار فریدون مشیری ، فصلنامه پژوهش های علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س) سال ۱۷ و ۱۸ شماره ۶۸ و ۶۹ صص ۶۳ - ۸۵
۱۰. شمیسا، سیروس، کلیات سبک شناسی، تهران: فردوسی، ۱۳۷۳.
۱۱. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات در ایران، ج بخش ۲، تهران : انتشارات فردوس و نشر اندیشه.
۱۲. عالی عباس آباد، یوسف (۱۳۸۷) غم غربت در شعر معاصر، گوهر گویا، ۲ پیاپی ۶. صص ۱۵۵ - ۱۸۰.
۱۳. فروید ، زیگموند(بی تا) روان شناسی، ترجمه مهدی افشار، تهران : کاویان.
۱۴. فورست، لیلیان (۱۳۸۰) رمانتیسیم، ترجمه مسعود جعفری، تهران : نشر مرکز.
۱۵. کزازی، میرجلال الدین، حماسه، اسطوره و رویا، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
۱۶. کلیم کاشانی، ابوطالب (۱۳۶۲) تهران : زرین.
۱۷. کلیم، ابوطالب (۱۳۸۷) دیوان کلیم کاشانی، تصحیح و. مقدمه حسین پرتو بیضایی ، تهران : انتشارات سنایی.
۱۸. الیاده، میرچا (۱۳۷۴) اسطوره رؤیا، راز، ترجمه رؤیا منجم، تهران : فکر روز.
۱۹. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۰) خاطرات، رؤیاها، اندیشه ها، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۰. یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبول هایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، یاسمن، بی جا، ۱۳۷۶.
۲۱. یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبول هایش، ترجمه ی محمود سلطانیه، چاپ هفتم، تهران: جامی، ۱۳۸۹.